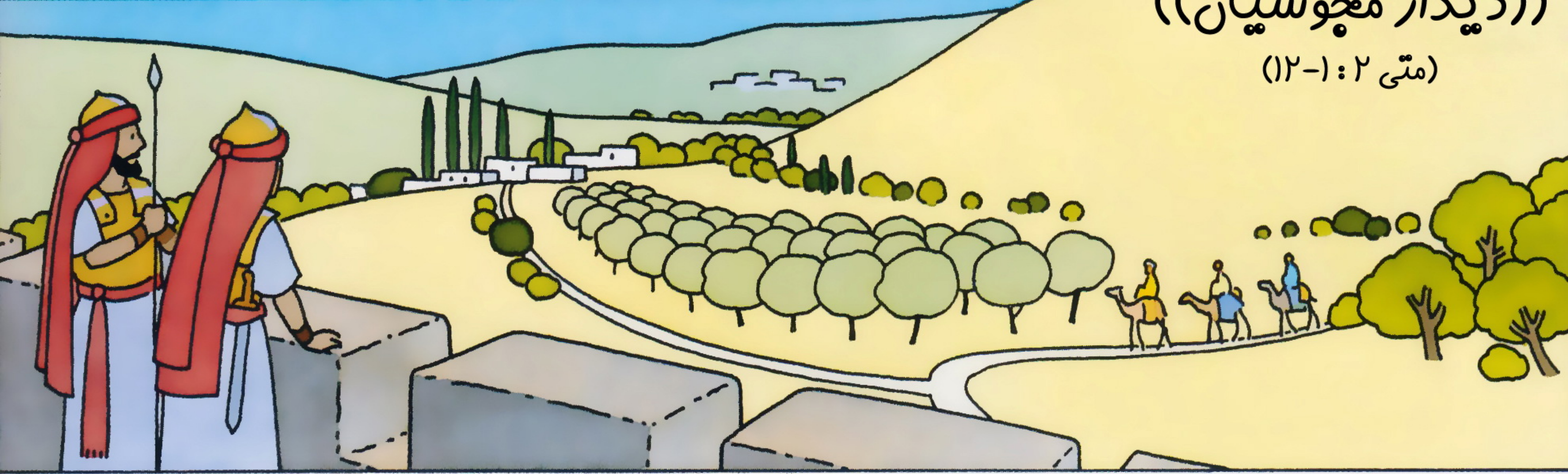


هنگامی که عیسی به دنیا می آید، پادشاه هیرودیس بزرگ پدر
سرزمین یهودا فرمانروایی می کرد.

((دیدار معجوسیان))

(متی ۲: ۱-۱۲)



هیرودیس پادشاه به ماجرا پی برده و نگران می شود:



یک روز، چند معجوس که از مشرق می آمدند، به
اورشلیم رسیدند.



هیرودیس کاهنان و دانشمندان را گرد می آورد:



پس هیرودیس پنهانی معوسان را فراخواند.



کودکی که در جستجوی او
هستید در منطقه بیت لحم
است...

هنگامی که او را پیدا کردید، به من
خبر دهید! به این ترتیب، من هم
خواهم رفت تا او را پرستش کنم...



آنها به درون رفتند و او را پرستش می کنند.
آنها طلا، بخور و مر به او پیشکش کردند.



معوسان به راه می افتند.
و ستاره پر بالای چایی که
عیسی در آن بود ایستاد.



اما چون در رویا آگاهی یافتند
تا به نزد هیرودیس برنگردند،
آنها از راه دیگری به کشور خود
باز می گردند.

